

ادامه از صفحه ۱۲

«گوشت نخوریم!» از نوع سوم

نوک چینی (با چسباندن نوک مرغ به سطحی به شدت داغ) تا دان کمتری پخش شود یا مرغ‌ها از فرط کمبود تنوع جیره دچار کانیابیسم (هم‌نوع‌خواری) نشوند. انتقال‌های صدها کیلومتری دست‌وپاشکن بدون آب و غذا، تزریق انواع سموم، آنتی‌بیوتیک‌ها، نیکوتین، آمفتامین، السکل، ... در دوزهای بالا برای مشاهده نحوه اثرگذاری این مواد، فیستوله‌گذاری که جفرهای دائمی به قطر حدود ۱۰ سانت روی بدن گاو ایجاد می‌کنند تا دسترسی به معده گاو آسان باشد، برای وقتی که گاو از خوردن غذای غیرعولفه‌ای دچار اسیدوز شده و از فشار شکمبه در حال پُکیدن است، گاوپازی و نیزه‌هایی که برای خون‌ریزی و عصبانی و ضعیف‌کردن گاو به بدنش وارد می‌کنند، مسابقه کمنداندازی که گوساله‌ها را در سرعت قرار با طناب ضخیمی در گردن متوقف می‌کنند، تشریح جانور زنده برای مشاهده کارکرد برخی اندام‌ها، قفس‌های میله‌ای مینی ثقلی (چهار تا پنج مرغ در قفس، ۴۰ در ۴۰ سانت)، دوره‌های درازمدت گرسنگی (در مرغداری‌ها تا جوجه‌ها پایان دوره سریع‌تر وزن بگیرند و در آزمایشگاه‌ها تا انواع سوءتغذیه بررسی شود)، تغییر ریتم شبانه‌روزی (جدول نوردی سالان) بـا این قصد که مثلاً مرغ به جای هر ۲۴ ساعت در ۱۸ ساعت تخم‌گذاری کند، آموزش تحت شوکر برقی در سیرک‌ها، شاخ‌پُری و شاخ‌سوزی، سوزاندن بدن همسترها با الکترو جوشکاری تا اثر پمادهای سوختگی تست شود، تغذیه گوساله تا ماه‌ها با مایعی شبیه شیر با خوراکی خمیری با میزان آهنی بسیار کم، در حصاری بسیار تنگ برای اینکه گوشت سفید تحول دهد (رنگدگی با دردهای دائم مفاصل و استخوانی) و صدها مورد دیگر، هدف این نوشتار منحصراً شکوه از بدرفتاری‌های شوکه‌کننده با حیوانات نیست و موارد فوق صرفاً به این دلیل آورده شد تا یادآور شود تکنیک‌های علمی، پزشکی نوین و صنعتی‌شدن روش‌های پرورش به شکل فزاینده‌ای از حیوانات بهره‌کشی کرده و آنها را به مثابه اشیایی در تسخیر انسان درآورده است، به قول کتاب «هیچ جنبه‌ای از پرورش حیوانات از تهاجمات تکنولوژی و فشار برای شدت‌بخشیدن به تولید مصون نمانده است» (آزادی حیوانات ص ۲۸۹). حال سؤال اینجاست که آیا در این سالیان به نسبت فکر و زمانی که مصروف استیلایمان بر حیوانات کرده، روی خوشتن خویش کار کرده‌ایم؟ آیا پیشرفت‌های تکنولوژیک انسان در مثلاً نیم قرن اخیر در تنها صنعت دام و طیور، در توازن با دستاوردهای انسان‌شناسی و روان‌شناسی بوده است؟ و آیا سیاستمداران و زمامداران، نشست و سرایت این ستم‌پیشگی و قساوت (به حیوانات) را به اجتماعات انسانی منکرند یا متوجه عقب‌ماندن بلاخیز علوم انسانی از علوم طبیعی در جامعه نیستند؟ دیگر بر کسی پوشیده نیست که «از دهه چهارم قرن بیستم، موضوع جایگاه علوم انسانی کم‌رنگ‌تر شده» (نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ژولین فروند)، و کمتر توسعه‌یافتگی این معارف در جهان مدرن بشر را به یک درگونی رو به آشفتگی سوق داده است، اما اگر ما «به جای تلاش برای تغییر نظم موجود، امیال و خواسته‌هایمان را تغییر دهیم و باور داشته باشیم هیچ چیز جز اندیشه‌های خودمان به طور کامل در اختیار ما نیست» (فلسفه‌ای برای زندگی، ویلیام اروین - ص ۲۷۷) می‌توانیم در کنار حیوانات سبک‌بارتر به زندگی ادامه دهیم و حتی یاری‌رسان آنها باشیم، دستگاه عقلی حیوانات ناانسان، به زعم ما انسان‌ها هر چقدر ضعیف، پوستشان هر چقدر ضخیم، اما اینان عصب، احساس و عواطف دارند و در درد درد و در تداوم درد، رنج می‌کشند، بی‌گمان اگر امروزه ما به ارزش حیات، حقیقت، موهبت و زیبایی آن پی برده بودیم، اکنون همسایگان ما این‌قدر زندگی محترض‌گونه‌ای نداشتند، من معتقدم خرد حریف میل می‌شود و می‌تواند ابزار را در خدمت امیال نباشد، حداقل می‌تواند آن را کنترل کند تا در مسیری که اکندۀ از نخوت گونه‌پرستی انسانی است، این‌گونه آسوده و ریلکس قدم نزنَد، قطعاً اندیشه‌ورزی، بینش و اراده می‌توانسته که هم‌اکنون ما اینچاییم و گیاه در قلمبله‌هایمان و اگر همین ویژگی‌ها دوباره به مدد آیند، می‌توانند ما را از گردنه دگر‌آزاری و گوشت‌خواری به‌سلامت رد کنند، از خودگذشتگی صفتی زیبا فقط برای روی کاغذ و سخنرانی نیست که از اصول زیست اخلاقی است و به قول نویسنده کتاب آزادی حیوانات «آزادی حیوانات مستلزم از خودگذشتگی بیشتری از ناحیه انسان‌هاست» (آزادی حیوانات - ص ۴۴۶).

● سخنرانی ضرورت نقد میراث فرهنگی ادبی-

آقای ملکیان در اینجا مثالی نیز ذکر می‌کنند: اگر

بپرسند چرا تواضع می‌ورزی بگویی چون انسان باید

تواضع بیورزد إنه اینکه می‌خواهم خودم در بین

عموم مقبول یا نزد خداوند ماجور باشم!، اخلاقی

زندگی می‌کنم چون وظیفه دارم.

● منظور از مورد اول اشاره به فصل ابزارهای

پژوهش است که از به‌کارگیری حیوانات در

آزمایش‌های بی‌رحمانه و غیرضرور صحبت

می‌شود و مورد دوم فصل درون دآمداری صنعتی

است.

● به تبعیض بر مبنای گونه زیست‌شناسی، در اکثر

کاربردها به تبعیض علیه گونه‌های غیرانسان گفته

می‌شود، این تبعیض و تمایز می‌تواند از درجه‌های

مختلفی ایجاد شود، به دیگر بیان: عمل بر اساس

این تصور که انسان‌ها بر دیگر حیوانات برتری

عقلانی و عاطفی دارند.

ادامه از صفحه ۱۰

این برنامه از سوی چه

کسی به مجلس داده شد؟

برنامه را نخست‌وزیر به مجلس تقدیم کرد که

شهید باهنر بود. سخن از همان برنامه‌ای است که به

نام یکی از وزیران آن دولت به مجلس دادم و در آن

برای سیاست سینمایی ما این ویژگی مطرح بود که باید

دو نسل را دید؛ تا نقش هر دو را تلفیق کنیم و نمی‌توان

با یک چشم سینما را - با نگاهی انقلابی - در انحصار

آن هنری دید که از انقلاب جوانه می‌زند و - به نام و با

شعار هنر متعهد - قدیمی‌ها را ندید! هم نسل جوانی

را باید دید که با آرمان‌های انقلابی و باورهایی اسلامی

به صحنه می‌آیند؛ هم دیگری هستند که حق زندگی

دارند و نمی‌توان از تجربه آنان در کار هنری بی‌نیاز بود.

همه فاسد نیستند و اگر در نگاه افرادی - با سياه‌نمایی

هم - همه را فاسد ببینیم، باید در پی راه‌حل باشیم، این

دو سرمایه را باید با هم تلفیق کرد؛ تا این مجموعه با

هم سینمایی را از نو بسازند که ستاره‌های مثل فردین

هم در آن فرصت درخشش دیگری - متفاوت با گذشته

- داشته و در آفرینش‌های نسل نو مردم هم مشارکت

سودمندی داشته باشند.

● البته متأسفانه اولین تجربه‌ای که پیش آمد؛ یعنی

فیلم «برزخی‌ها» چندان خوشایند نبود!

بله، تا امروز هم فرصت نگاه بی‌طرفی به آن تجربه

فراهم نشده است!

● جالب است فردین، ناصر ملک‌مطیعی، سعید راد

و ایرج قادری بازیگران فیلم بودند که آن زمان هشت

میلیون تومان در گیشه فروخت که فروش بالایی بود

و بعد توقیف شد! اصل داستان چه بود؟

عناصری مانند محسن مخملباف در بهره‌کشی

هنرمندان‌ای - از حوزه هنری - یک‌تاز بودند و سینمای

انقلاب را با «توبه نصح» محراب مقدسی می‌دانستند

که کاش روزی بتوان روزهایی را بازسازی کرد که بزرگانی

مانند آیت‌الله جنتی - که شیفته آن آفرینش‌های مخملی

بودند - با چه شوقی در تشویق آفریدگاران «توبه نصح»

اشک می‌ریختند و آنان را در آغوش می‌کشیدند! که اگر

با کارهای امروزان هم زمان دیده شود، معلوم است در

چه فیلم جالبی - به‌صورت مستند - می‌توان حرف‌های

آن روز را با عمل امروز به ترازوی مقایسه سبرد و تماشا

کرد که سرمایه‌ای برای شکوفایی هنری دیگر است!

هیاهوی آن روز و آنچه بر اکران فیلم «برزخی‌ها»

گذشت، پیامد یکه‌تازی آنان با حضور عزیزیانی مانند

مسیح مهاجری است! نمونه‌ای از این صحنه‌ها می‌تواند

در عتی‌ترکردن چنین گفت‌وگوها سودمند باشد و در آن

نقش مجلس را هم می‌توان دید. کاش روزی بتوان با

حضور جمعی از خاطره‌داران نقش همه عزیزیانی را

در هیاهوی خاطره‌انگیزی دید که شخصیت‌هایی مانند

آیت‌الله جنتی در آن هیاهو نقش داشتند و هم آقای

مخملباف را بتوان - هم‌زمان - با آن شعارها و فریاد

«السلام» دید و با تصویری از حوزه هنری بازخوانی کرد

که سرشار از تجربه‌هایی آموزنده است.

● چه شد این غائله راه افتاد؟

چنان‌که گفتم روزی که شتابان‌زده حوزه فرهنگ و

هنر بر به وزارت علوم سپردند، آقای دکتر عارفی، «وزیر

وقت علوم» هم با دغدغه‌های دیگری که داشت،

بی‌اطلاعی از این حوزه، همه میراث فرهنگ و هنر از

رژیم گذشته را به معاونتی سپرد. در چنین حال‌وروزی

مرحوم محمدزاده، از مدیران مورد اعتماد آقای عارفی

که از پیش از انقلاب اشتیاقی به ظرفیت‌های سینما

داشت و گاه فعالیت‌هایی می‌کرد و - به عنوان نمونه

- فیلم «محمد رسول‌الله (ص)» با سرمایه‌گذاری او و

برای نمایش به بازار ایران راه یافت مجوز ساخت فیلم

«برزخی‌ها» را گرفته بود.

● ظاهراً آقای عبدالحسین محمدزاده قبل از آن

تهیه‌کننده فیلم «خبیث» جلال مهربان بود که بعداً

به‌خاطر مجوز به «راهی به‌سوی خدا» تغییر یافت.

من از آن فیلم «خبیث» هیچ اطلاعی ندارم. با

آقای محمدزاده اما تاحدودی آشنا بودم و نه البته در

حد جناب قرائتی که از میزبانی و پذیرایی‌های او - در

اهواز - تجربه‌های زیادی داشت و شرح آن در این تتگنا

نمی‌گنجد. بزرگان بسیاری از رجال جمهوری اسلامی -

حداقل - با او سلام‌وعلیکی داشتند و از حداکثر می‌گذرم

و برابرم دور از باور است که او به خیانت‌هایی گرایشی

داشته است! هم‌اکنون مسخن از اعتماد او به امضای

فردی- به نمایندگی از وزیری در نظام - است که آن روز

۱۰ میلیون تومان برای ساخت فیلم سرمایه‌گذاری کرده

بود. به او باید آفرین گفت که توانست: حضور ستاره‌های

سینمای قبل از انقلاب - از فردین، ایرج قادری، ناصر

ملک‌مطیعی تا دیگران را - به‌عنوان بازیگر در این فیلم

فراهم کند. کارگردان هم آقای ایرج قادری بود. داستان

فیلم هم گروهکی با سیمای ضدانقلاب - در توطئه‌ای

هم‌دست- بودند که با شروع جنگ از آن برزخ به سمت

انقلاب برگشتند. پیام فیلم این بود: هنرمندان سابق

اگر در گذشته ایرادی هم داشتند، امروز برای مشارکت

آماده‌اند و می‌خواهند در خدمت انقلاب باشند. این از

نظر من نه‌تنها اشکالی نداشت که با برنامه‌ای که هم

به مجلس داده بودم، هم‌خوانی داشت. برای جذب

دیگران به انقلاب می‌توان همسو با سیاست حداکثری

عمل کرد و نیازی نیست که به‌جای واکاوی مسئله، فقط

حکم صادر کنیم. در این فرصت اما نگاه من از زاویه

دیگری است و حمایت من- از آن فیلم- مبنای دیگری

داشت؛ بر این پایه که فردی به اعتماد جمهوری اسلامی

در حوزه سینما سرمایه‌گذاری کرده و اجازه گرفته

است. در مرحله بهره‌برداری و اکران ما نمی‌توانیم جا

بزنیم و برای امنیت سرمایه‌گذاری و حقوق شهروندان

حسابی باز نکنیم. به‌ویژه که باید حرمت وزیر قبلی هم

که -چشم‌پسته- با اعتماد اجازه داده بود، حفظ می‌شد.

بنابراین با میدان‌دادن به اقبال فردین مشکلی نداشتم و

درست همان سیاستی بود که به مجلس داده بودم و

هنر. جامعه

آقای وزیر در روزگار «برزخی‌ها»



عکس شهید باهنر، آقای عسکری

مجلس هم قبول کرده بود. در «برزخی‌ها» اما موضوع

من پایبندی به حرمت وزیری بود که پیش از آمدن من، به

فردی میدان داده بودند. تهیه‌کننده هم به اعتبار امضای

وزیری در جمهوری اسلامی سرمایه‌گذاری کرده بود.

حرف من این بود که آیا من باید امضای مدیران پیش

از خودم را محترم بشمارم یا نه؟! او مدیر جمهوری

اسلامی بوده است، با نیم‌نگاهی به روزنامه‌کیهان- در

آن روز‌ها - می‌توان دید چه هیاهوهایی بیرون آقای

مخملباف راه انداختند. خاطره‌ای از گفت‌وگویی با

آقای خامنی‌دارم که کاش فرصتی پیش می‌آمد که با

حضور او مطرح شود. او آن روز بر شعار آزادی قلم تأکید

داشت. مشکل اما تراحم ملاک‌ها است! اگر به نام آزادی

قلم حق شهروندی پیامال و امنیت سرمایه‌گذاری ناپود

انقلاب را با «توبه نصح» محراب مقدسی می‌دانستند

که کاش روزی بتوان روزهایی را بازسازی کرد که بزرگانی

مانند آیت‌الله جنتی - که شیفته آن آفرینش‌های مخملی

بودند - با چه شوقی در تشویق آفریدگاران «توبه نصح»

اشک می‌ریختند و آنان را در آغوش می‌کشیدند! که اگر

با کارهای امروزان هم زمان دیده شود، معلوم است در

چه فیلم جالبی - به‌صورت مستند - می‌توان حرف‌های

آن روز را با عمل امروز به ترازوی مقایسه سبرد و تماشا

کرد که سرمایه‌ای برای شکوفایی هنری دیگر است!

هیاهوی آن روز و آنچه بر اکران فیلم «برزخی‌ها»

گذشت، پیامد یکه‌تازی آنان با حضور عزیزیانی مانند

مسیح مهاجری است! نمونه‌ای از این صحنه‌ها می‌تواند

در عتی‌ترکردن چنین گفت‌وگوها سودمند باشد و در آن

نقش مجلس را هم می‌توان دید. کاش روزی بتوان با

حضور جمعی از خاطره‌داران نقش همه عزیزیانی را

در هیاهوی خاطره‌انگیزی دید که شخصیت‌هایی مانند

آیت‌الله جنتی در آن هیاهو نقش داشتند و هم آقای

مخملباف را بتوان - هم‌زمان - با آن شعارها و فریاد

«السلام» دید و با تصویری از حوزه هنری بازخوانی کرد

که سرشار از تجربه‌هایی آموزنده است.

● چه شد این غائله راه افتاد؟

چنان‌که گفتم روزی که شتابان‌زده حوزه فرهنگ و

هنر بر به وزارت علوم سپردند، آقای دکتر عارفی، «وزیر

وقت علوم» هم با دغدغه‌های دیگری که داشت،

بی‌اطلاعی از این حوزه، همه میراث فرهنگ و هنر از

رژیم گذشته را به معاونتی سپرد. در چنین حال‌وروزی

مرحوم محمدزاده، از مدیران مورد اعتماد آقای عارفی

که از پیش از انقلاب اشتیاقی به ظرفیت‌های سینما

داشت و گاه فعالیت‌هایی می‌کرد و - به عنوان نمونه

- فیلم «محمد رسول‌الله (ص)» با سرمایه‌گذاری او و

برای نمایش به بازار ایران راه یافت مجوز ساخت فیلم

«برزخی‌ها» را گرفته بود.

● ظاهراً آقای عبدالحسین محمدزاده قبل از آن

تهیه‌کننده فیلم «خبیث» جلال مهربان بود که بعداً

به‌خاطر مجوز به «راهی به‌سوی خدا» تغییر یافت.

من از آن فیلم «خبیث» هیچ اطلاعی ندارم. با

آقای محمدزاده اما تاحدودی آشنا بودم و نه البته در

حد جناب قرائتی که از میزبانی و پذیرایی‌های او - در

اهواز - تجربه‌های زیادی داشت و شرح آن در این تتگنا

نمی‌گنجد. بزرگان بسیاری از رجال جمهوری اسلامی -

حداقل - با او سلام‌وعلیکی داشتند و از حداکثر می‌گذرم

و برابرم دور از باور است که او به خیانت‌هایی گرایشی

داشته است! هم‌اکنون مسخن از اعتماد او به امضای

فردی- به نمایندگی از وزیری در نظام - است که آن زمان

۱۰ میلیون تومان برای ساخت فیلم سرمایه‌گذاری کرده

بود. به او باید آفرین گفت که توانست: حضور ستاره‌های

سینمای قبل از انقلاب - از فردین، ایرج قادری، ناصر

ملک‌مطیعی تا دیگران را - به‌عنوان بازیگر در این فیلم

فراهم کند. کارگردان هم آقای ایرج قادری بود. داستان

فیلم هم گروهکی با سیمای ضدانقلاب - در توطئه‌ای

هم‌دست- بودند که با شروع جنگ از آن برزخ به سمت

انقلاب برگشتند. پیام فیلم این بود: هنرمندان سابق

اگر در گذشته ایرادی هم داشتند، امروز برای مشارکت

آماده‌اند و می‌خواهند در خدمت انقلاب باشند. این از

نظر من نه‌تنها اشکالی نداشت که با برنامه‌ای که هم

به مجلس داده بودم، هم‌خوانی داشت. برای جذب

دیگران به انقلاب می‌توان همسو با سیاست حداکثری

عمل کرد و نیازی نیست که به‌جای واکاوی مسئله، فقط

حکم صادر کنیم. در این فرصت اما نگاه من از زاویه

دیگری است و حمایت من- از آن فیلم- مبنای دیگری

داشت؛ بر این پایه که فردی به اعتماد جمهوری اسلامی

در حوزه سینما سرمایه‌گذاری کرده و اجازه گرفته

است. در مرحله بهره‌برداری و اکران ما نمی‌توانیم جا

بزنیم و برای امنیت سرمایه‌گذاری و حقوق شهروندان

حسابی باز نکنیم. به‌ویژه که باید حرمت وزیر قبلی هم

که -چشم‌پسته- با اعتماد اجازه داده بود، حفظ می‌شد.

بنابراین با میدان‌دادن به اقبال فردین مشکلی نداشتم و

درست همان سیاستی بود که به مجلس داده بودم و

جا کار را ادامه دهد. طرفه آنکه، ما از یک طرف به آقای

باهنر فشار می‌آوردیم که آن تعهد چه شد؟! هم‌زمان

دوستان‌انی تلاش می‌کردند که نهضت سوادآموزی را از

دست ما درآورند! درظاهر ما و آقای پرورش در یک خط

سیاسی بودیم. اما افرادی زمینه‌ساز این توهم بودند که